**چكيده:**

**در اين مقال به يكى از زير مجموعه‏هاى ادب مواجهه با قرآن پرداخته شده است، ابتدا در يك بررسى تاريخى به شيوه قرائت در هنگام نزول و (قرائت ترتيل)، قرائت ترتيلى پيامبر، قرائت زيبا و حزن‏آميز ائمه اطهار و قرائت با الحان صحابه پرداخته و سپس قرائت‏هاى مطلوب، نامطلوب و مورد اختلاف را ارائه نموده‏ايم قرائت ترتيل، تحدير، تحقيق، تدوير، قرائت همراه با حزن و قرائت نيكو از دسته اوّل، قرائت هذرمه از دسته دوّم و قرائت همراه با ترجيع و تغنى از دسته سوّم مى‏باشد.**

**انواع قرائت قرآن**

**قرآن كريم در مقايسه با ديگر كتب دينى و غير دينى، از جايگاه ويژه و ممتازى برخوردار است. اين ويژگى نه تنها از زبان معصومين عليهم السلام نقل شده، كه تك تك سوره‏ها و آيات قرآن نيز بر آن دلالت دارد. نه تنها مفاهيم قرآن از عمق و ژرفاى خاصى برخوردار است، كه الفاظ آن نيز جلوه‏اى از اعجاز كلام «خداوند» را مى‏نماياند. از اينرو اين كتاب در همه عرصه‏هاى حضور و تحققش از تقدس ويژه‏اى برخوردار است. و انسان نيز در مواجهه با اين حقيقت بى بديل، موظف به رعايت آداب ويژه‏اى مى‏باشد؛ چنان كه براى حضور بر كرانه درياى معانى قرآن، بايد جان را از پليدى‏ها پاك گرداند. و براى لمس وجود «كتبى» آن، بايد از «طهور» استمداد جست، براى حمل، قرائت و استماع آيات نورانى آن نيز نيازمند رعايت شرايط و آدابى ديگر است.**

**به نظر مى‏رسد بررسى و تدوين مجموعه‏اى در «آداب مواجهه با قرآن» موضوعى جالب و در خور تحقيق است و مى‏تواند يكى از سرفصل‏هاى علوم قرآنى را رقم بزند. اما در اين مختصر تنها به بررسى يكى از مجموعه‏هاى عنوان فوق مى‏پردازيم.**

**يكى از جلوه‏هاى قرآن «قرآن صوتى» است. قرآنى كه فرشته وحى بر پيامبر اكرم(ص) قرائت كرده است و پيامبر (ص) بر مردم خواند. و پس از آن نيز آن الفاظ و كلمات بر زبان قاريان و حافظان، بلكه بر زبان تك تك امت مسلمان در طى قرون و اعصار جارى گرديده و هر صبح و شام طنين دلنشين تلاوت آيات آن، فضاى جوامع اسلامى را نورى دوباره بخشيده است. مسلم مواجهه با اين جلوه قرآن نيز داراى آداب و شرايطى است كه يكى از آن‏ها آداب چگونگى قرائت قرآن از جهت «صوت» است.**

**قرآن كريم چگونه بايد تلاوت شود؟ پيامبر اكرم(ص) چگونه صوتى را مى‏شنيده است و چگونه بر مردم تلاوت نموده است؟ ديگر معصومين (ع) چگونه قرآن مى‏خوانده‏اند؟ آيا روش خاصى در قرائت قرآن توصيه شده است يا روش‏هاى مطلوب متعددى در اين زمينه وجود دارد؟ آيا روش مطرود و ممنوعى در نحوه قرائت وجود دارد يا نه؟ ارتباط مطلوبيت خوشخوانى و حرمت غنا چيست؟ آيا هر نوع غنائى و در ضمن هر مضمونى مطلقا حرام است (حتى قرائت قرآن غنائى) يا قرائت قرآن تخصصا يا تخصيصا از حرمت غنا خارج است؟ از جهت تاريخى صحابه، تابعين و ديگر قاريان چگونه و با چه لحنى قرآن را تلاوت نموده‏اند؟**

**پاسخ سئوالاتى از اين دست، زمينه نگارش اين مقاله را فراهم آورده است. تذكر اين نكته ضرورى است كه گرچه اشارات مختصرى در بعضى از كتب علوم قرآنى و يا مباحث علم قرائات در اين باره آمده است، اما نگارنده به بحث جامع و گسترده‏اى در اين موضوع دست نيافته است. بعضى از مفسرين نيز در اوايل كتب تفسيرى خويش و يا در ذيل آياتى كه به نحوه قرائت اشاره دارد، بحث‏هاى مختصرى نموده‏اند؛ جوامع روايى ـ خصوصا جوامع روائى شيعى ـ و كتب فقهى نيز بمناسبت، به زوايايى از مسأله اشاره نموده‏اند. طبيعى است منابع ياد شده از قرآن، روايات، كتب علوم قرآنى و تفسير و مباحث فقهى، منابع اساسى نگارنده در فراهم آوردن اين مقاله خواهد بود.**

**فصل اوّل:**

**بررسى تاريخى كيفيت قرائت**

**الف: كيفيت قرائت جبرائيل هنگام نزول قرآن**

**اولين بارى كه قرآن در جلوه «قرآن صوتى» عينيت يافته است، هنگام قرائت فرشته امين وحى بر پيامبر اكرم(ص) بوده است. گرچه نزول دفعى قرآن، با معيارهاى قابل شناخت ما بعيد است از نوع گفتار معمولى و تدريجى باشد، اما نزول تدريجى قرآن در طول دوران رسالت اينگونه بوده است. قرآن كريم صريحا به گفتار بودن وحى الهى و هنگام نزول اشاره مى‏نمايد. در سوره تكوير آمده است:**

**(انه لقول رسول كريم) (1) «هر آينه آن [قرآن] گفته فرستاده‏اى بزرگوار [جبرائيل] است.»**

قرآن كريم، بر خلاف كتاب‏هاى آسمانى ديگر كه بصورت «الواح» يا «كتاب» بر پيامبران عرضه مى‏گرديد، بصورت كلام و «قول» بر پيامبر اسلام فرو فرستاده شد؛ به همين جهت اهل كتاب، كيفيت وحى را ناآشنا مى‏انگاشته از پيامبر (ص) در خواست آوردن كتاب مدون مى‏نمودند.(2) اما قرآن كريم بطور جداگانه و مرتّل نازل گرديد. قرآن كريم در سوره فرقان ضمن اشاره به گفته كافران و درخواست آنان، مبنى بر نزول دفعى قرآن و رد درخواست آنان، كيفيت نزول قرآن را بصورت ترتيل معرفى مى‏نمايد.(3) ولى با اين حال قرائت ترتيل از جهت صفت به روش واحدى نبوده است؛ شخص پيامبر اكرم(ص) كه مخاطب سروش وحى بوده است، بر اثر تفاوت نوع ترتيل جبرئيل، به گونه‏هاى مختلفى منفعل و متأثر مى‏گشته است؛ هنگامى كه «حارث بن هشام» از حضرتش سئوال نمود كه: وحى چگونه بر شما نازل مى‏شود، پيامبر (ص) فرمودند:

**گاهى صدايى همانند صداى جرس به گوش من مى‏رسيد؛ وحيى كه اينگونه بر من نازل مى‏شد، سخت گران و سنگين بود. سپس اين صدا قطع مى‏شد و آنچه را جبرئيل مى‏گفت فرا مى‏گرفتم. و گاهى جبرئيل به صورت مردى بر من فرود مى‏آمد و با من سخن مى‏گفت و من گفته‏هاى او را حفظ مى‏كردم.(4)**

در اين گفتار پيامبر(ص) به دو نوع وحى اشاره نموده‏اند كه يكى بسيار ثقيل و ديگرى كمى لطيف‏تر بوده است. متحمل است به اقتضاى تنوع مفاهيمى كه در هر مرحله از نزول تدريجى قرآن وجود داشته است، شيوه انزال و قرائت جبرائيل متفاوت بوده است. ره‏آورى كه از اين احتمال بدست مى‏آيد، مطلوبيت تفاوت قرائت قرآن با توجه به كيفيت و نوع معانى آيات است.

**روايات ديگرى درباره كيفيت نزول قرآن وارد شده است كه مى‏تواند شاهدى بر صدق احتمال فوق باشد؛ در روايتى از پيامبر اكرم(ص) آمده است كه «قرآن با شكوه و جلال و بزرگى (تفخيم) نازل شده است (5)». ناقل روايت فوق از قول حليمىّ نقل مى‏كند كه:**

**مقصود روايت فوق آن است كه قرائت مردانه خوانده شود و با نرمى قرائت زنانه خوانده نشود.(6) روايت ديگرى محمد بن ابى عمير از قول امام صادق عليه السلام نقل كرده كه حضرتش فرمودند:**

**«هر آينه قرآن همراه با حزن (و بصورت حزين) نازل شده است.»(7)**

گرچه جمع بين دو قرائت «مفخم» و «حزين» ناممكن نيست، اما ظاهر اين دو روايت بر لزوم توجه به اختلاف در قرائت قرآن نزديكتر است؛ به تعبير ديگر بنظر مى‏رسد گاهى وصف غالب قرائت هنگام نزول، كوبندگى و جلال بوده و گاهى صداى حزين جبرائيل. و وصف حزن آن بيش از هر چيز، شنونده كلام وحى را بخود جلب مى‏كرده است.

**ب: كيفيت قرائت پيامبر اكرم(ص)**

**1 ـ قرائت ترتيل**

**قرآن كريم چنان كه از قرائت جبرئيل به نحو ترتيل ياد نموده است، پيامبر اكرم(ص) را نيز به اينگونه قرائت امر كرده است؛ در سوره مزمل مى‏فرمايد: «و قرآن را بصورت «ترتيل» و قرائت كن.»(8)**

روشن است كه پيامبرى كه قبل از هر چيز افتخار بندگى پروردگار خويش را دارد، به امر الهى گردن نهاده و به گونه ترتيل قرائت مى‏نموده است.

**در آيه شريفه ديگر قرائت پيامبر اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آله‏وسلم قرائت همراه با تأنى و مَكث ذكر شده است، در سوره مباركه اسراء مى‏فرمايد:**

**«و قرآنى را جزء جزء بر تو نازل كرديم تا آنرا بتدريج و تأنى بر مردم قرائت نمايى»(9)**

با توجه به تعبير «لتقرأه على الناس على مكث» كه در اين آيه آمده است و با نظر به تفاسير اين آيه ظاهرا «قرائت على مُكث» همان قرائت ترتيلى است(10)، گرچه بعضى از اين تعبير، صرف تدريج در قرائت و تنجيم قرآن را فهميده‏اند.(11)

**2ـ قرائت ترجيع**

**قرائت ديگرى كه از پيامبر حكايت شده است «قرائت همراه با ترجيع» است، اين نوع قرائت بر خلاف قرائت ترتيل، تنها در نقل واقعه‏اى خاص وارد شده است. در صحيح مسلم آمده است كه:**

**«شعبه از معاوية بن قرة نقل كرد كه وى گفت: از عبداللّه بن مغفل مزنى شنيدم كه مى‏گفت: پيامبر اكرم(ص) در سال فتح (مكه) در ميانه راه سوار بر مركب خويش سوره فتح را قرائت نمود، پس در قرائت خويش ترجيع نمود.**

**معاويه (بن قرة) گفت: اگر ترس اجتماع و ازدحام مردم را نداشتم، هر آينه بر شما قرائت پيامبر را حكايت مى‏نمودم.»(12)**

**از قسمت پايانى حكايت فوق، حُسن و جذابيت زايد الوصف پيامبر اكرم (ص) نيز بدست مى‏آيد؛ چرا كه راوى ضمن اظهار اطلاع از نحوه قرائت پيامبر (ص)، عدم حكايت آن را ترس از ازدحام مردم اعلام مى‏كند.**

**البته بعضى كه مطلق «صوت مرجَّع» را موضوع حرمت غناء دانسته‏اند، در مقام توجيه روايت فوق و حمل برخلاف ظاهر بر آمده‏اند. محمد بن احمد قرطبى از قول بعضى ديگر، ترجيع در قرائت پيامبر را به جهت حركت مركب و در نتيجه امرى غير ارادى دانسته است(13)؛ اما پر واضح است كه اگر مقصود از نقل فوق اينگونه بود، بجاى تعبير «فرجَّع فى قرائته» از تعبير «رُجِّع قرائته» بايد استفاده مى‏شد.**

**3ـ قرائت حَسَن**

**در روايات زيادى، پيامبر اكرم (ص) داراى «قرائت حسن» و «صوت حسن» معرفى شده است. حتى قريش كه در اوايل بعثت دشمنى و عناد آشكار با پيامبر اكرم (ص) و خداى او داشتند و چون نام خداى برده مى‏شد مى‏گريختند (به جهت عداوت)، اما هنگامى كه پيامبر اكرم (ص) در نيمه‏هاى شب به قرائت قرآن مى‏پرداخت، پنهانى به قرائت وى گوش مى‏سپردند. على بن ابراهيم قمى در ذيل آيه شريفه چهل و ششم سوره اسراء(14) اينگونه روايت كرده است:**

«هنگامى كه پيامبر خدا (ص) شب را به قرائت قرآن سپرى مى‏كرد بجهت زيبايى قرائتش، قريش با علاقه فراوان پنهانى به صدايش گوش سپردند. و هنگامى كه آيه شريفه بسم اللّه‏ الرحمن الرحيم را قرائت مى‏فرمود (بجهت عداوت با خداوند) از نزد او مى‏گريختند.»(15)

در روايت ديگر پيامبر اكرم (ص) نه تنها خوش صدا، كه خوش صداترين مردم در قرائت قرآن معرفى شده است(16)؛ در حقيقت حُسن صوت، كرامت و موهبت الهى است. و به همين جهت نيز امام صادق عليه السلام تمام پيامبران خداوند را داراى چنين موهبتى معرفى مى‏نمايد.(17)

هر مرتبه‏اى از حسن قرائت داراى تأثير خاصى است و مراتب والاى آن، نه تنها شنوندگان را مجذوب كه آن‏ها را مدهوش مى‏كند. پيامبر(ص) كه احسن الناس صوتا بوده است. از حُسن قرائتش بجهت رعايت حال مردم شنونده مى‏كاسته است. اين نكته از بيان حضرت امام كاظم (ع) به دست مى‏آيد. هنگامى كه حضرتش به توصيف قرائت جدشان على بن الحسين پرداختند از ايشان سئوال شد كه: آيا اينگونه نبود كه پيامبر خدا(ص) با مردم نماز مى‏خواند و (در حين نماز) صداى خويش را به قرائت قرآن بلند مى‏كردند(18)؟ حضرت كاظم در جواب فرمودند:

«پيامبر اكرم (ص) فقط به مقدار طاقت مأمومين با آن‏ها رفتار مى‏كرد.»(19)

مفهوم اين عبارت آن است كه گرچه پيامبر اكرم (ص) قدرت آفريدن قرائت مدهوش كننده را داشته است، اما بجهت رعايت حال مستمعين (خصوصا در حين نماز) از حُسن قرائت خويش مى‏كاسته است. نكته ديگر كه از اين كلام به دست مى‏آيد آن كه قرائت زيبايى كه موجبات صعقه و طرب را فراهم آورد، فى نفسه ممنوعيتى ندارد و پيامبر اكرم اگر چنين قرائتى را در نماز نمى‏كردند، صرفا بجهت عنوان ثانوى (رعايت حال مردم) بوده است نه ممنوعيت آن قرائت به عنوان اوّلى.

**تذكر اين نكته در پايان قرائت‏هاى منقوله از پيامبر لازم است: قرائت حسن، مى‏تواند وصف لازم هر كدام از قرائت‏هاى ترتيلى و ترجيعى قرار گيرد و قرائت احسن نيز بيانگر مرتبه والايى از قرائت ترتيل و يا ترجيع است. قرائت ترتيل و ترجيع نيز امكان تصادق در فرد واحد را دارند؛ اما اكنون بجهت استيفاى عناوينى كه در قرائت پيامبر آمده است به جداسازى هر يك مبادرت گرديد. رابطه انواع و قرائات فوق و قرائات ديگر در ادامه مقال خواهد آمد.**

**ج: كيفيت قرائت ائمه اطهار عليهم السلام**

**1ـ قرائت حَسَن (خوشخوانى)**

**قرائت همه ائمه اطهار عليهم السلام متأسفانه نقل نشده است؛ اما در باره قرائت امام سجاد، باقر و كاظم عليهم السلام رواياتى در دست است. يكى از ويژگى‏هاى قرائت ائمه خوشخوانى آن است: على بن محمد نوفلى مى‏گويد: نزد حضرت ابى الحسن (امام كاظم) (ع) از «صدا» ياد كردم پس حضرت فرمودند:**

**«حضرت على بن الحسين (ع) قرائت (قرآن) مى‏نمود، پس چه بسا عابرى بر او مى‏گذشت و از نيكويى صداى قرائتش به حالت صعقه و بيهوشى مى‏افتاد. هر آينه اگر «امام» از اين موضوع (قرائت خوش) چيزى اظهار كند، به جهت نيكوئى‏اش، مردم را تاب تحمل شنيدن نيست.»(20)**

امام صادق عليه السلام نيز در توصيف پدر و جد خويش اينگونه فرمودند:

**«على بن الحسين (عليهما السلام) در قرائت قرآن، از همه مردم خوش صداتر بود و (هنگام قرائت) صدايش را بگونه‏اى بلند مى‏نمود كه اهل خانه بشنوند. ابا جعفر (امام باقر (عليه السلام) نيز (چون پدر) در قرائت قرآن خوش صداترين بود، هنگامى كه شبانگاه برخاسته و به قرائت مى‏پرداخت، صدايش را (به قرائت) بلند مى‏نمود پس ساقيان و افراد ديگرى كه در راه بر (منزلش) عبور مى‏نمودند، ايستاده و به قرائتش گوش فرا مى‏دادند».(21)**

از اين دو روايت نيز تفاوت درجات خوشخوانى استفاده مى‏شود؛ چرا كه گاهى قرائت نيكوى امام (ع)، زانوان عابران را از حركت باز مى‏ايستاند. و گاهى بر جان مستمع حالت غشوه و صعقه مى‏انداخته است.

**2ـ قرائت همراه با حُزْن**

**قرائت حزين نيز به امام باقر و كاظم عليهماالسلام منسوب است: حفص بن غياث به نقل معتبرى ويژگى قرائت امام كاظم (ع) را اينگونه بيان كرده است:**

**«كسى را نيافتم كه به اندازه موسى بن جعفر (عليهماالسلام) بر خويش بترسد و بر مردم اميدوار باشد، قرائت وى محزون بود و در هنگام قرائت گويا انسانى را مخاطب قرار داده بود.»(22)**

مرحوم مجلسى نيز حكايتى از قرائت امام باقر (ع) را بدين صورت نقل كرده است:

**«جماعتى از حضرت باقر (ع) اذن گرفته و بر حضرتش وارد شدند، اينان گفتند: هنگامى كه داخل دالان شديم ناگهان قرائتى سريانى را شنيديم كه با صداى نيكو مى‏خواند و گريه مى‏كرد بطورى كه بعضى از ما نيز به گريه افتاديم ولى مضمون گفتارش را نمى‏فهميديم، گمان برديم كه در نزد حضرت كسى است. لذا هنگام شرفيابى به محضرش گفتيم: ما قرائت سريانى شنيديم كه با صداى محزون همراه بود؛ حضرت فرمودند: من بياد مناجات «اليا»ى پيامبر افتادم و مرا به گريه انداخت.»(23)**

قرائت حزين امام باقر عليه السلام گرچه در مورد ذكر و مناجات با خدا بوده است، اما بنظر مى‏رسد اختصاصى به ذكر نداشته است؛ خصوصا كه قرائت قرآن نيز مشتمل بر ذكر و دعا است. تأثير شنوندگان از صداى امام باقر عليه السلام گرچه مضمون كلام را هم نمى‏دانسته‏اند، قابل توجه است. در موارد ديگرى نيز تأثير قرائت محزون ائمه (ع) بر شنوندگان نقل شده است: مناقب اين شهر آشوب آورده است:

**«امام كاظم خوش صداترين مردم در قرائت قرآن بود، هنگام قرائت قرآن محزون شده و مى‏گريست و شنوندگان نيز به قرائتش مى‏گريستند، وى از خشيت الهى آنقدر مى‏گريست كه محاسنش به اشك‏ها آغشته مى‏شد.»(24)**

**قرائت صحابه و تابعين**

**1ـ قرائت با الحان و تغنى**

**آنگونه كه از روايات بر مى‏آيد، قرائت همراه با الحان (آواز) و تغنى در ميان صحابه وجود داشته است. اين گونه قرائت، بدون ترديد مصداقى از قرائت حسن مى‏باشد. پيامبر اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آله‏وسلم قرائت بعضى از صحابه را ستوده‏اند و در باره آنان فرموده‏اند: مزمارى از مزامير آل داود به آن‏ها عطا شده است. اين تعبير لااقل در حق عبداللّه بن قيس اشعرى وارد شده است.(25)؛ در باره ابوموسى اشعرى روايت شده كه پيامبر به او فرمودند: كاش مرا مى‏ديدى هنگامى كه صبحگاهان به قرائت تو گوش فرا مى‏دادم. وى نيز گفت: اگر مى‏دانستم كه شما به قرائت من گوش مى‏داديد هر آينه بر حسن آن مى‏افزودم.(26)**

علاوه بر آن كه ناقل حديث فوق و خصوصا شارح آن نورى از اين حديث قرائت با تغنى را فهميده است و لذا به بررسى حكم قرائت به الحان و تغنى پرداخته است. تعبير «مزمار» تا حدودى دال بر اينگونه قرائت است، چرا كه مزمار ابزار لوله‏اى شكلى است كه در آن دميده و با آن تغنى مى‏شود.(27) مزمار حضرت داود، در حسن و نيكويى ضرب المثل است بطورى كه حضرت امير(ع)، داود را صاحب مزمار و قارى اهل بهشت معرفى مى‏نمايند.(28) ابن ابى الحديد نيز در ذيل اين خطبه بيانى مبالغه‏آميز در ويژگى مزمار و قرائت داود نقل مى‏نمايد، وى مى‏نويسد:

**«به حضرت داود عليه السلام آنگونه صداى خوش و ترجيع در قرائت عطا شده بود كه پرندگان آسمان هنگام قرائت وى در محراب عبادت بر او وارد مى‏شدند، حيوانات بيابان نيز چون صداى وى را مى‏شنيدند به ميان مردم (مستمعين) آمده و چون به شنيدن صداى خوش وى مستغرق و مجذوب مى‏شدند، از مردم فرار نمى‏كردند.»(29)**

در اين نقل روشن است كه قرائت داود با ترجيح و ترنم همراه بوده است.

**جداى از اين روايات حكايات ديگرى وجود دارد كه بنحوى بر اين نوع قرائت دلالت مى‏نمايد. ابن الاعرابى مى‏گويد:**

**«عرب با سرود «ركبانى» (30) در هنگام سوارى بر شتر، نشستن بر درب منزل و خلاصه در اكثر حالات، روزگار سپرى مى‏نمود؛ پس هنگامى كه قرآن نازل شد پيامبر دوست داشت كه زمزمه آن‏ها بجاى سرود ركبانى زمزمه قرآن باشد.»(31)**

علامه ابن منظور پس از نقل قول اولين افرادى كه قرائت به الحان مى‏نمودند را معرفى مى‏كند؛ وى مى‏نويسد؛ «اولين كسى كه به «الحان» قرائت كرد عبيداللّه ابن ابى بكر بود، اين نوع قرائت را عبيد اللّه بن عمر از وى به ارث برد. از اين روى مى‏گويند: «قرائت العُمَرى» و سعيد علاف اباضى از وى اين نوع قرائت را فرا گرفت.»(32)

كلمه «لحن» گرچه معانى متعددى دارد و در مباحث علوم قرآن عنوان «تلحين قرآن» بمعناى خطاى در اعراب آمده است ـ و از اين نوع تلحين نهى شده است ـ؛ امّا در اين جا مقصود از الحان و لحن، صوت قرآن و اصوات منظوم و نغمه‏هاى خوش است.(33) و بر همين معنا نيز «صناعة الالحان» به معناى موسيقى استعمال شده است.(34)

عبيداللّه بن ابى بكره (اولين كسى كه به نقل ابن منظور قرائت به الحان داشته است) از تابعين موثق و از اهل بصره بوده است و پدرش ابوبكره نقيع بن الحارث از اصحاب پيامبر خدا(ص) بوده است وى دوبار به سجستان امارت يافته و زمانى نيز قاضى بصره بوده است، ثروت زيادى داشته و به وجود و سخا معروف بوده است.(35) اما متأسفانه در نحوه قرائت وى و ويژگى‏هاى آن اطلاع دقيقى در دست نيست.

**بدون اين كه قضاوت صريحى بر يكسانى قرائات صدر اول با قرائات قرون بعد داشته باشيم؛ اما به نظر مى‏رسد قرائت با الحان در طى قرون متمادى معمول بوده است گرچه به جهت‏هاى مختلف در ديدگاه بعضى اين نوع قرائت مطلوب نبوده است.**

**مجدالدين ابن اثير كه در قرن ششم مى‏زيسته است (606ـ544)(36) در توضيح قرائت به الحان ضمن اشاره به قرائت‏هاى معمول عصر خود مى‏نويسد:**

**«الحون» و «الحان» همان با طرب خواندن (تطريب) و ترديد صدا در حلق (ترجيع الصوت) و خوشخوانى نظم و نثر و غناء است. و گوئيا مراد از قرائت به الحان قرائتى است كه قاريان دوران در محافل و مجالس مى خوانند، همانا يهود و نصارى نيز كتب خويش را اينگونه مى‏خوانند..»(37)**

قرطبى كه در قرن بعد از وى مى‏زيسته است و از جهت فقهى با قرائت به الحان سخت مخالف بوده است درباره نحوه قرائت زمان خويش مى‏نويسد:

**«اين اختلاف (كه بعضى تغنى به قرآن را مجاز و بعضى غير مجاز مى‏شمارند) تا جايى است كه ترجيع و ترديد در صدا موجب خللى در فهم معناى قرآن نشود؛ اما اگر ترجيع بحدى برسد كه معناى قرآن فهميده نشود، پس اينگونه قرائت باتفاق حرام است. قرائتى كه قراء شهرهاى كشور مصر در پيشگاه شاهان و يا در مجالس عزا و در پيش جنازه مردگان مى‏خوانند و بر اين قرائت مزد و جايزه مى‏گيرند، تلاش اينان در گمراهى و عملشان بيهوده است. اينان دگرگونى كتاب خدا را بدينوسيله بر خود حلال شمرده و جرأت بر خداوند را بر خود آسان گرفته‏اند بدين وسيله كه بر قرآن منزّل با نادانى خود و سرپيچى از سنت پيامبر(ص) و سيره صالحين گذشته چيزى را كه در آن نيست مى‏افزايد.»(38)**

دو عبارت فوق نشانگر آن است كه قرائت همراه با ترجيع و تلحين در قرن ششم و هفتم وجود داشته است. اما ناپسند نمودن اين قرائت در نزد اين اثير و قرطبى مطلب ديگرى است كه در فصل بعد آن را مورد بررسى قرار خواهيم داد.

**2ـ قرائت حسن**

**قرائت نيكو از صحابه و تابعين نيز نقل شده است: علقمة بن قيس كه از قراء تابعين بشمار مى‏آيد(39) همچون برادرش عبداللّه داراى صدايى خوش بوده است وى خود مى‏گويد:**

**«عبداللّه بن مسعود(40)، كس بدنبال من مى‏فرستاد و از من درخواست قرائت قرآن مى‏كرد و چون قرائت من پايان مى‏يافت در خواست قرائتى ديگر مى‏نمود و مى‏گفت: پدر و مادرم به فدايت، از پيامبر خدا(ص) شنيدم كه مى‏فرمود: زيبايى صدا زينت قرآن است.»(41)**

موارد ديگرى كه پيامبر اكرم در تكريم قرائت صحابه برآمده‏اند، نشانگر حسن صوت قراء بوده است. البته در اين مورد نيز قرائت نيكو و قرائت به الحال قابل جمع است، ولى بجهت ورود عناوين متعدد، به ذكر جداگانه آن مبادرت گرديد. بررسى رابطه انواع قرائت در فصل آتى صورت مى‏پذيرد.

**فصل دوم**

**كيفيت قرائت‏هاى مطلوب و نامطلوب و موارد مورد اختلاف**

**الف: قرائت‏هاى مطلوب**

**1ـ قرائت ترتيل**

**از قرائت‏هاى مطلوب كه بيش از هر نوع ديگر به آن اشاره شده است، قرائت ترتيل است. اين نوع قرائت توسط جبرائيل صورت پذيرفته (42) و پيامبر اكرم مأمور به تبعيت وى و قرائت ترتيل بوده است.(43) و امير مؤمنان(ع) نيز قرائت اهل تقوى و پرهيزگارى را اينگونه معرفى نموده است.(44)**

ريشه كلمه ترتيل (رَتِلَ) در اصل بمعناى تناسق و انتظام نيكو(45) و از اين روى به كسى كه داراى دندان‏هاى بافاصله و متناسب است «ذو ثغر مرتَّل» گفته مى‏شود. با دقت بيشتر، قوام اين كلمه را در دو ويژگى «وضوح و جدايى» و «تناسب و خوش تركيبى» خواهيم يافت. ابن منظور در بيان معناى رَتَّل الكلام مى‏نويسد: «احسن تأليفه و ابانه و تمهَّل فيه»(46) و جوهرى در صحاح ترتيل در قرائت را به معناى ترسّل و رها كردن و تبيين حروف بدون زياده روى معرفى مى‏كند.(47) طريحى نيز آن را بمعناى تأنى در قرائت و آشكار نمودن حروف بطورى كه شنونده قادر بر شمردن حروف باشد، مى‏داند.(48) البته بنظر مى‏رسد بعضى از تعاريف لغويين بى تأثير از نحوه منقول از قرائت پيامبر اكرم (ص) نبوده است و در حقيقت لوازم غالبى قرائت ترتيل را در معناى آن داخل كرده‏اند. در هر صورت جداى از تبيين‏هاى لغويين، راويان حديث شيوه قرائت ترتيل را از ائمه اطهار(ع) نيز سئوال نموده‏اند. به دو روايت زير از اميرمؤمنان عليه السلام در اين زمينه اشاره مى‏شود، حضرت در معناى ترتيل مى‏فرمايند:

**«آن را (كلمات و حروف قرآن را) روشن و واضح ادا كن و آن را مانند سرعت قرائت اشعار تند مخوان و مانند ريگ‏هاى جداى از هم (و بى ارتباط) از هم جدا مكن (رعايت تناسب را بنماى).»(49)**

و در كلام ديگرى مى‏فرمايند:

**«ترتيل قرآن، حفظ و رعايت محل وقف‏ها و بيان و واضح ادا كردن حرف‏است.»(50) امام صادق عليه السلام نيز در اين زمينه فرموده‏اند:**

**«ترتيل آن است كه در حين قرائت، مكث نموده و صدايت را در حين قرائت نيكو گردانى»(51)**

سه روايتى كه نقل كرديم ـ خصوصا اول و سوّم ـ به آنچه مقوم ترتيل است (تناسب و وضوح و جدايى) اشاره‏اى صريح و يا ضمنى دارد. روشن است كه صداى متناسب، نيكو نيز هست و مكث در قرائت و حفظ وقوف و بيان حروف به وضوح و جدايى حروف مى‏انجامد.

**كيفيت قرائت ترتيل پيامبر اكرم(ص) نيز مى‏تواند در تكميل مفهوم فوق روشنگر باشد؛ ام سلمه گفته است كه: پيامبر اكرم (ص) قرائت خويش را در پايان هر آيه‏اى قطع مى‏نمودند(52)؛ انس گفته است كه: پيامبر (ص) صدايشان را هنگام قرائت مى‏كشيدند(53)؛ عايشه نيز در توضيح قرائت ترتيل پيامبر گفته است: قرائت پيامبر بصورت ترتيل بود، بگونه‏اى كه قرائت حضرتش از ديگران طولانى‏تر بود(54)؛ و در نقلى ديگر همو مى‏گويد: قرائت وى نه مانند سرعت و پشت هم اندازى شما در قرائت، بلكه به گونه‏اى بود كه اگر شنونده مى‏خواست حروف قرائتش را شماره كند، قادر بود(55) در نقل ديگرى كه صحيح بخارى از انس آورده است: پيامبر اكرم (ص) هر سه كلمة اللّه، الرحمن، الرحيم را در آيه شريفه بسم اللّه الرحمن الرحيم بطور ممدود قرائت مى‏نمودند.(56)**

روشن است كه طولانى شدن قرائت، امكان شمارش حروف توسط مستمعين و ممدود بودن كلمات مورد قرائت، از لوازم دو وصف مقوم قرائت ترتيل است كه از نظر گذشت.

**\* احسن الترتيل**

**روشن است كه رعايت ملاك‏هاى ترتيل و توجه به آن، داراى مراتب متعددى است؛ هم وضوح و جدايى، ذات تشكيك است و هم تناسب. از اين روى قرائت ترتيل داراى افراد مطلوب و مطلوبترى مى‏شود. از سوى ديگر نيز در بعضى از روايات و حكايات و به تبع در ديدگاه بعضى از قرآن پژوهان، ملاك‏هاى ديگرى نيز براى آفريدن احسن الترتيل مؤثر است، زركشى در كتاب جامع البرهان فى علوم القرآن اينگونه مى‏نويسد:**

**«كمال ترتيل آن است كه الفاظ قرآن با شكوه و جلال ادا شود و حروف قرآن جدا جدا بيان گردد و هيچ حرفى در حرف ديگر ادغام نشود. گفته شده است اين مقدار، كمترين حد لازم براى قرائت ترتيل است. و كاملترين حد ترتيل آن است كه قرآن را در جايگاه خودش (با رعايت مقتضاى مدلول آيات) بياورد، (بدين معنا كه) اگر آيه‏اى داراى تهديد است، در تلفظ بگونه تهديد بياورد و اگر به قرائت جلال و بزرگى (مانند قرائت صفات جلال خداوند) رسيد، آن را با تعظيم و بزرگى قرائت كند.»(57)**

مفهوم فوق براى تحقق «ترتيل كامل» جداى از ملاك‏هاى لغويين، توجه به معنا، تدبر در آن و حتى تأثر از آن‏ها در حين قرائت و يا لااقل اظهار تأثرپذيرى را معتبر مى‏شمارد. پذيرفتن اين مفهوم خصوصا كه با سيره پيامبر اكرم و پيروان آن حضرت و بيانات معصومين هماهنگ است، بلامانع است.

**«از حذيفة نقل شده است كه گفت: شبى را با پيامبر (ص) نماز خواندم پس به سوره بقره آغاز كرده آن را قرائت نمود، سپس سوره نساء را آغاز كرده و قرائت نمود، پس از آن آل عمران را قرائت فرمود، قرائت وى بگونه‏اى شمرده و مرسل بود، هنگامى كه به آيه تسبيح مى‏رسيد، تسبيح خدا مى‏كرد و هنگامى كه به آيه دعا و در خواست مى‏رسيد، از خداوند طلب مى‏كرد و هنگامى كه به آيه داراى تعوّذ مى‏گذشت، به خدا پناه مى‏برد.»(58)**

بيان زير از امام صادق عليه السلام به مرتبه والاى ترتيل دلالت دارد:

**«ترتيل آن است كه در قرائت خويش مكث نموده و با صداى نيكو و متناسب، قرآن بخوانى و هنگامى كه به آيه‏اى رسيدى كه در آن ياد آتش بود، از آن به خدا پناه برى و چون به آيه‏اى رسيدى كه در آن ياد بهشت بود، از خداوند آن را طلب كنى.»(59)**

امير مؤمنان عليه السلام نيز به لزوم توجه به معنى در هنگام قرائت اشاره نموده مى‏فرمايند:

**«[در قرائت ترتيل] قلب‏هاى سخت را با آن خرد كن و هرگز همت تو در اتمام نمودن قرائت سوره نباشد [بلكه به معانى و تأثير آن در قلب توجه كن.]»(60)**

توجه به آنچه در تفسير آيه شريفه (يتلونه حق تلاوته)(61) آمده است، مى‏تواند مرحله اكمل قرائت ترتيل يا حق ترتيل را نشان دهد. گرچه تلاوت، اعم از ترتيل است و به انواع ديگر قرائت نيز اطلاق مى‏شود؛ اما روشن است كه ترتيل اگر فرد غالب تلاوت نباشد، لااقل يكى از مصاديق شايع آن است كه در عصر نخستين اسلام انجام مى‏پذيرفته است.

**پيامبر اكرم (ص) در روايتى حق تلاوت را به تبعيت قرآن آنگونه كه تبعيت آن شايسته است، معنى نموده‏اند.(62) و امام صادق عليه السلام در كلامى در ذيل اين آيه شريفه، فهم، تأثر، تدبر و عمل را لازمه حق تلاوت دانسته‏اند. ايشان فرموده‏اند:**

**«آيات قرآن را به ترتيل و شمرده مى‏خوانند و معانى آن را در مى‏يابند و به احكام قرآن عمل نموده و به وعده‏هاى قرآن اميد داشته و از وعيد عذاب آن پروا مى‏كنند. قصص قرآن را بر خويش مجسم مى‏كنند و از مَثَل‏هاى قرآن پند مى‏آموزند و به اوامر قرآن عمل كرده، و از نواهى آن دورى مى‏جويند. به خدا قسم آن (حق تلاوت) به حفظ آيات و پشت سر هم آوردن حروف و خواندن سوره‏ها و يادگرفتن اجزاء آن نيست، [عده‏اى] حروفش را از بر كرده ولى حدود و احكامش را ضايع كردند، [حق تلاوت] فقط تدبر در آيات قرآنى است، خداى بلند مرتبه مى‏فرمايد: كتابى است كه بر تو فرو فرستاديم تا مردم در آيات آن تدبر كنند.»(63)**

پايان بخش تبيين ترتيل كامل را بيان زيباى امير مؤمنان عليه السلام در توصيف قرائت شبانگاه متقّين و تأثر آنان از اين قرائت قرار مى‏دهيم، حضرتش در خطبه همام مى‏فرمايند:

**«اما شب هنگام راست بر پايند و قرآن را جزء جزء با تأمل و درنگ بر زبان دارند و با خواندن آن اندوهبارند و در اندوه داورى درد خويش را به دست مى‏آورند. اگر به آيه‏اى گذشتند كه تشويقى در آن است، به طمع بيارمند و جانهايشان چنان از شوق برآيد كه گويى ديده‏هايشان بدان نگران است. و اگر آيه‏اى را خوانند كه در آن بيم دادنى است، گوش دل‏هاى خويش بدان نهند آنسان كه پندارى بانگ برآمدن و فروشدن آتش دوزخ را مى‏شنوند.»(64)**

**2ـ قرائت تحدير**

**اين قرائت، در مقابل قرائت ترتيل مطرح شده است. حَدَر، بمعناى اسرع و حدور، بمعناى هبوط است؛ چون هبوط با سرعت همراه است بخلاف صعود كه طبعا نمى‏تواند با سرعت همراه باشد. شيخ طوسى در تفسير خويش مى‏نويسد:**

**«ترتيل: ترتيب حروف با توجه به اداى حق آن‏ها (بطور كامل) وو تأمل و تثبيت در آن‏ها هنگام تلاوت است. و حدر، اسراع در تلاوت است.»(65)**

اين جرزى در تفسير تحدير مى‏گويد:

**«تحدير در نزد عالمان علم قرائت عبارت است از: درهم پيچيدن و سرعت بخشيدن و كوتاه كردن قرائت بواسطه قصر، تسكين، اختلاس، بدل، ادغام كبير و تخفيف همزه و مانند آن. البته از امورى كه بر جواز انجام آن، روايت صحيح آمده باشد و قرائت معتبر در آن وجود داشته باشد، همراه با انتخاب وصل (بجاى فصل) و رعايت اعراب و توجه به جايگاه و استحكام لفظ و تمكن حروف».(66)**

خلاصه تعريف ابن جرزى آن است كه «حدر» عبارت است از صحيح خوانى با حداكثر سرعت ممكن. روشن است كه در اين نوع قرائت رعايت تلحين و تغنى و ترجيع، كمتر امكان‏پذير است؛ چرا كه هر يك از اين امور نيازمند كندى در قرائت است.

**از اين نوع قرائت در قرآن كريم يادى نشده است. و در روايات نيز قرائت تحدير ـ به اين لفظ ـ معنون نگرديده است. و اين عنوان، به عالمان علم قرائت و مفسرين استناد دارد؛ اما با اين همه امكان تأييد ضمنى اين نوع قرائت از لابلاى مضامين روايات ممكن است.**

**يكى از سنت‏هاى مطلوب دينى ختم قرآن است. ختم قرآن در مدت محدود، لزوما نيازمند سرعت در قرائت است. ائمه اطهار عليه السلام گرچه از ختم قرآن در كمتر از سه روز در ماه مبارك رمضان، و كمتر از شش روز در ماه‏هاى ديگر منع كرده‏اند(67)، اما قرائت مردم عادى در اين روزها نيازمند تحدير در قرائت است.**

از سوى ديگر رواياتى وجود دارد كه استجاب قرائت قرآن در هر شب را بيان نموده و براى كسانى كه قرائت بيشترى را در هر شب داشته باشند، درجات والاترى را پيش بينى نموده است. در يكى از رواياتى كه كلينى و صدوق آن را در كتب خويش آورده‏اند، ثواب قرائت كسى كه هر شب هزار آيه را بخواند، ذكر نموده‏اند(68). روشن است قرائت قرآن به اين مقدار حتى بصورت تحدير هم نيازمند فرصت چند ساعت است، تا چه رسد به صورت ترتيل و... خوانده شود. اين روايت نيز دلالت التزامى بر مطلوبيت تحدير دارد.

**شاهد سومى كه مى‏تواند به نوعى قرائت پيامبر اكرم (ص) را نيز بصورت تحدير بنماياند، روايتى است كه از حذيفه درباره يكى از موارد نماز شبانگاه پيامبر(ص) نقل شده است. در اين روايت، وى حكايت نمازى را مى‏نمايد كه پيامبر (ص) در آن سه سوره بقره، آل عمران و نساء را از آغاز تا پايان قرائت نموده است(69)، خواندن اين مقدار قرآن در يك نماز و در يك شب نيازمند تحدير در قرائت است.**

**3ـ قرائت تحقيق**

**قرائت تحقيق، قرائت با نهايت تأنى و ارسال و آزاد ساختن و كشيدن صدا است. در اين قرائت تمام قواعد قرائت، مانند اشباع مد، اداى كامل حق حروف، رعايت وقف‏ها حتى وقف جايز، ترك اسكان متحرك و ادغام و ترك قصر و اختلاس و... همه در قرائت تحقيق لازم است(70). از اين رو، اين قرائت به نوآموزان توصيه مى‏شود تا كم كم با تمرين آن بر قرائت ترتيل موفق شوند. بسيارى از قاريان در مقام قرائت بر شاگردان، از قرائت تحقيق استفاده مى‏كردند؛ چرا كه اين نحو قرائت، بر ضبط دقيقتر قرآن كمك فراوان مى‏نمايد.**

**با توجه به كاربرد اين نوع قرائت، روشن است كه اين نوع قرائت گرچه با تأنى و مد همراه است اما با قرائت به الحان ـ تغنى ـ تطريب و ترجيع تفاوت مى‏نمايد. اين قرائت كه خوبست قرائت آموزشى نامبرده شود، به القاى دقيق و صحيح حروف، كلمات و خصوصيات قرائت عنايت دارد.**

**4ـ قرائت تدوير**

**اين جزرى و بعضى از قراء ديگر به قرائت تدوير اشاره كرده‏اند و آن را بمعناى قرائتى بين تحقيق و تحدير دانسته‏اند.(71)**

بدين ترتيب قرائت تدوير، نه به سرعت تحدير و نه به كندى تحقيق است، و رعايت حق حروف و قواعد قرائت در آن ضرورى است.

**بررسى ارتباط چهار قرائت ترتيل، تحدير، تحقيق و تدوير**

**با توجه به تعريفهايى كه از هر يك از قرائت‏هاى فوق ارائه شد، بنظر مى‏رسد بين دو قرائت ترتيل و تدوير تفاوتى نباشد. حداكثر تفاوتى كه بعضى از قرآن پژوهان ذكر كرده‏اند آن است كه در قرائت ترتيل، تدبر در قرآن نيز علاوه بر تناسب و وضوح بيان معتبر است؛ حال آن كه در قرائت تدوير، چنين ويژگى معنايى معتبر نيست(72). اما بر اساس آنچه در قرائت ترتيل آورديم، تدبر در معانى براى آفريدن احسن الترتيل معتبر است و الاّ قرائت ترتيل لزوما نيازمند همراهى با تدبر نيست. شايد در ديدگاه بعضى از قرآن پژوهان كه سه قرائت تدوير و تحقيق و تحدير را در كنار هم آورده و از ذكر قرائت ترتيل در اين سطح سرباز زده‏اند، قرائت ترتيل مفهوم جامعى براى اين سه قرائت است؛ چرا كه همه اين قرائات بنحوى شامل دو ويژگى مقوم قرائت ترتيل مى‏باشند. اما در ديدگاه شيخ طوسى، كه ترتيل را در مقابل تحدير قرار داده است، نمى‏توان ترتيل را مفهوم جامعى بحساب آورد. در نهايت بنظر مى‏رسد مراتب ادناى ترتيل، با تدوير تفاوتى نداشته باشد.**

**از جهت ديگر رابطه ترتيل و تحقيق نيز مى‏تواند عام و خاص مطلق باشد؛ يعنى گرچه هر تحقيقى ترتيل است؛ اما هر ترتيلى تحقيق نيست؛ اين نظريه را ابن جرزى بيان كرده است.(73) اما جاى اين سئوال باقى است كه گرچه در قرائت تحقيق، بيان و اداى حروف بطور كامل صورت مى‏گيرد، ولى تعريف تحقيق، مقيد به رعايت تناسب و خوشخوانى نيست. از اين جهت مى‏توان به قرائت تحقيقى كه ترتيل نباشد، واقف گرديد.**

**ترتيل و تحدير هم همانند ترتيل و تحقيق تفسير مى‏گردد با اين تفاوت كه اين جرزى ترتيل را شامل تحدير ندانسته است.**

**در نهايت بنظر مى‏رسد جز قرائت تدوير، قرائت ترتيل و تحقيق و تحدير داراى ويژگى‏هايى متمايز با يكديگر و يا لااقل غير منطبق بر هم مى‏باشند كه زمينه جداسازى اين انواع را فراهم آورده است.**

**بررسى مقايسه‏اى درجه مطلوبيت قرائت تحدير و ترتيل و تحقيق**

**قرائت تحقيق، اصولاً براى هدف ديگرى غير از نفس تلاوت در نظر گرفته مى‏شود. از اين روى در موارد آموزش و يا اقراء شيخ بر شاگردان، تنها اينگونه قرائت مطلوب است؛ و در غير از اين موارد مطلوبيت ويژه‏اى ندارد.**

**اما در ميان دو قرائت تحدير و ترتيل، سؤال بدين گونه مطرح مى‏شود: اگر مدت معينى به قرائت تحدير سپرى شود قارى بر قرائت آيات بيشترى موفق مى‏شود؛ حال در اين مدت معين، تحدير و بيش خوانى مطلوب‏تر است يا ترتيل و كم خوانى؟ گرچه خواندن تعداد آيات معين بصورت ترتيل ـ و در نتيجه در مدت زمانى بيشتر ـ از قرائت همان آيات بصورت تحدير ـ و مدت زمانى كمتر ـ بدون ترديد مطلوبتر است.**

**گروهى با توجه به بعضى از روايات، قرائت تحدير را كه ملازم با بيش خوانى است ترجيح داده‏اند؛ چرا كه در حقيقت بيش خوانى قرآن داراى ثواب و اجر بيشتر و در نتيجه مطلوب‏تر است.**

**ابن مسعود از پيامبر اكرم (ص) نقل مى‏كند كه فرمود: «هر كس حرفى از كتاب خداوند را بخواند، براى او حسنه‏اى است و يك حسنه نيز ده برابر مى‏شود.»(74)**

در روايت ترمذى و طبرسى اين گونه وارد شده است كه بر هر حرفى ده حسنه است(75) و در نقل طبرسى مقصود از بكل حرفٍ، صريح بيان شده كه مقصود از حرف، مجموعه «الم» (بعنوان مثال) نيست؛ بلكه خداوند به قرائت «الف» لام، ميم، هر كدام ده حسنه عطا مى‏كند.(76)

گروه ديگر، قرائت ترتيل و كم خوانى را ترجيح داده‏اند. دلايل اين گروه و آنچه به تأييد نظرشان اقامه مى‏شود، امور مختلفى است: اولاً اينگونه قرائت، با هدف و مقصود از قرآن كه همان فهم و تدبر و عمل به قرآن است، سازگار است. ثانيا: قرائت ترتيل با اجلال و توقير قرآن (كه از جمله آداب مواجهه با كلام «خداوند» است) تناسب بيشترى دارد؛ و در نتيجه تأثير بيشترى بر جان شنونده و خواننده مى‏گذارد.

**ثالثا: اينگونه قرائت با سيره معصومين عليهم السلام، هماهنگ و منطبق است. امام هشتم على بن موسى عليهما السلام در روايتى كه به قرائت خويش اشاره فرموده‏اند، توجه به معانى را در قرائت خود اينگونه بيان كرده‏اند:**

**«اگر من مى‏خواستم كه قرآن را در كمتر از سه روز نيز ختم كنم، مى‏توانستم؛ ولى من به هيچ آيه‏اى نمى‏گذرم مگر آن كه در آن آيه و در شأن نزول و زمان نزول آن انديشه مى‏كنم، پس به اين جهت است كه در هر سه روز (و نه كمتر) يك ختم قرآن مى‏كنم.»(77)**

ابن جرزى به نقل از بعضى بزرگان تفاوت لطيفى را بين اين دو قرائت ذكر كرده است. وى مى‏نويسد:

**«ثواب قرائت ترتيل و تدبر در قرآن از جهت ارزش (و كيفيت) بالاتر است و ثواب كثرت قرائت از جهت عدد (و كميت) بيشتر است. اولى مانند آن است كه كسى جواهر گرانبها يا عبد قيمتى را صدقه داده و آزاد كند، و دومى مانند آن است كه كسى درهم‏هاى زيادى را صدقه دهد و يا بندگان كم ارزش زيادى را در راه خدا آزاد نمايد.»(78)**

اين كيفيت گرايى و معناگرايى در حين قرائت، نه تنها بزرگان را به قرائت ترتيل مى‏كشاند كه گاهى به تكرار فراوان يك آيه وادار مى‏كرد بگونه‏اى كه محمد بن كعب القرظى مى‏گويد:

**«خواندن دو سوره زلزال و قارعه» و تكرار و تفكر در آن‏ها از شب تا صبح، در ديدگاه من از خواندن سريع قرآن بسيار مطلوبتر است.»(79)**

تكرار قرائت آيه‏اى واحده از شب تا صبح از پيامبر اكرم (ص) و بعضى از بزرگان به تبع آن حضرت نيز نقل شده است.(80)

**5ـ قرائت با صوت نيكو**

**بجز رواياتى كه سيره معصومين عليهم السلام را در قرائت با صوت نيكو معرفى مى‏كرد كه خود نشانگر مطلوبيّت اينگونه قرائت است، روايات ديگر در تحريض مؤمنين به تحسين الصوت عند القرائة وارد شده است. امام صادق عليه السلام از قول پيامبر نقل فرمودند كه فرمود:**

**«هر چيزى را زينتى است و زينت قرآن، صداى نيكو است».(81)**

روايات ديگرى از پيامبر اكرم (ص) نقل شده است كه به ترجمه آن‏ها اشاره مى‏كنيم:

**«همانا شعر نيكو و نغمه صداى خوش از زيباترين زيبايى‏ها است.»(82) «همانا نيكويى صدا، زينت قرآن است»(83) «قرآن را با صداى خوش زينت دهيد»(84) «قرآن را با صداى خوش زيبا كنيد كه صداى خوش به زيبايى قرآن مى‏افزايد.» (85)**

در ديدگاه بعضى، تحسين قرآن جز با تغنى و ترجيع در آن محقق نمى‏شود. اين ديدگاه، محمد بن احمد قرطبى را به تفسير و تأويل‏هاى گوناگونى درباره روايات فوق كشانده است؛ چرا كه در ديدگاه او، تغنى و ترجيع قرآن كه با تحسين قرائت قرآن ملازم است، نامطلوب و نامشروع است. قرطبى با استمداد از ديگر انديشمندان سه احتمال زير را درباره روايات فوق پيش مى‏نهد:

**1ـ اين روايات از باب قلب است و مقصود از (حسنوا القرآن باصواتكم)، در حقيقت حسنوا اصواتكم بالقرآن مى‏باشد؛ يعنى صداى خود را بواسطه قرائت قرآن نيكو سازيم!!؟**

**2ـ مقصود آن است كه به قرائت قرآن اشتغال داشته و آن را زينت و شعار خود قرار دهيد.**

**3ـ مقصود پافشارى و تشويق و تحريص به قرائت قرآن است.»(86)**

وى سعى كرده است كه هر احتمال را بنحوى با بعضى از مضامين روايتى ديگر تأييد كند؛ مثلاً در تأييد احتمال اوّل، دو روايت زينوا اصواتكم بالقرآن و حسنوا اصواتكم بالقرآن را از پيامبر نقل كرده است.(87)

بنظر مى‏رسد وجود مضامين روايى ديگر، هرگز سبب دست برداشتن از ظهور روايات ديگر نمى‏شود؛ مگر آن كه تعبد بر ظاهر حديث با معرفتى قطعى و يقينى مخالف باشد. در اين هنگام نيز جواز ارتكاب هر خلاف ظاهرى صادر نمى‏شود.

**با نگاهى كوتاه به رواياتى كه ترجمه آن‏ها نقل شد، واضح است كه تمام توجيهات قرطبى بى وجه و مردود است در حالى كه روايت منقول از پيامبر (ص) به افزوده شدن زيبايى قرآن بجهت قرائت با صوت زيبا دلالت صريح دارد، چگونه روايات مشابه را از باب «قلب» بدانيم؟**

**حتى اگر مطلق غناء را حرام بدانيم، لااقل خوب بود كه ادله حرمت غناء را مقيد اطلاق مطلوبيت تحسين القرائة در نظر گرفته مى‏شد كه در جمع روايات طريق معروف پيشه شده بود؛ همچنان كه بعضى از فقهاء و محدثين شيعه چنين طريقه‏اى را پيموده‏اند.**

**در مفهوم تحسين صوت، ابهامى نيست؛ گرچه در بعضى از روايات، معيارهايى براى رسيدن به مقام احسن القرائة بالقرآن داخل شده است. در روايتى از پيامبر اكرم خضوع و خشوع و تأثر پذيرى قارى قرآن از آيات الهى، ملاك احسن بودن صداى قارى دانسته شده است.(88) درباره اين مرحله از تحسين القرائة، مطالبى كه در باره مرحله والاى ترتيل بيان كرديم، جارى است و تكرار نمى‏كنيم.**

**اما در مصداق تحسين و انطباق آن با ترجيع و تغنى اختلاف است: در ديدگاه بعضى اصولاً بدون ترجيع، تحسين قرائت محقق نمى‏شود؛ ولى عموم فقيهان تحسين قرائت را اعم از غناء دانسته‏اند. و لذا بين روايات تحسين القرائة و تحريم الغناء تعارضى نديده‏اند و ادله گروه دوم را مقيد گروه اول دانسته‏اند.**

**6ـ قرائت همراه با جان**

**بعضى از قرائت‏هاى منقوله در بررسى تاريخى، حاوى قرائت حزين بود. امام صادق عليه السلام قرائت هنگام نزول را، حزين اعلام داشته و درخواست آفريدن چنين قرائتى را نيز از مسلمين دارند. ايشان مى‏فرمايند:**

**«همانا قرآن با حزن نازل شد پس شما نيز آن را با حزن قرائت كنيد.»(89)**

از كلام ديگرى كه از امام صادق (ع) نقل شده به دست مى‏آيد كه ادب قرائت كتب آسمانى ديگر نيز قرائت با صوت حزين بوده است. در اين روايت آمده است:

**«خداوند عزوجل به موسى بن عمران وحى كرد كه هنگامى كه در مقابل من مى‏ايستى چون افراد بينوا و ذليل بايست و هنگامى كه تورات مى‏خوانى با صداى حزين آن را بمن بشنوان.»(90)**

**7ـ قرائت با صداى متوسط**

**در مورد جهر و اخفات قرائت نيز حد خاصى توصيه شده است. جز در بعضى از موارد كه بطور خاص قرائت اخفاتى توصيه و يا لازم شمرده شده است، بعنوان نمونه در نمازهاى ظهر و عصر، بطور كلى قرائت قرآن با صوت ميانه و معتدل توصيه شده است.**

**ابن ادريس از كتاب محمد بن على بن محبوب به سند معتبرى از امام صادق عليه‏السلام نقل نموده است كه فرمود:**

**«همانا امام على بن الحسين عليهما السلام خوش صداترين مردم در قرائت قرآن بود و صدايش را بلند مى‏كرد تا آن جا كه اهل خانه بشنوند.»(91)**

البته مقصود از صداى بلند در مقابل صداى آهسته و اخفاتى است ولى حدّ صوت بلند بايد رعايت شود و صدا معتدل باشد. پيامبر اكرم (ص) در اين باره به اباذر فرمودند:

**«اى اباذر صدايت را در هنگام (تشييع) جنازه، در كارزار و [قرائت] قرآن پايين بياور.»(92)**

هنگامى كه ابابصير براى درمان درد روحى خويش خدمت اما باقر عليه السلام عرض حال مى‏نمود گفت كه:

**«وقتى قرآن را با صداى بلند مى‏خوانم شيطان بر من در مى‏آيد.] وسوسه‏ام مى‏كند].»**

**حضرت باقر عليه السلام درد وى را قرائت بسيار بلند دانسته فرمودند:**

**«اى ابابصير [ابا محمد]، قرائتى [متوسط]، ما بين دو قرائت [كوتاه كوتاه و بلند بلند [بنما [بطورى كه فقط] به اهل خانه‏ات صدايت را برسانى [و نه بر ديگران كه در خانه نيستند.]»(93)**

روايت مرسلى از پيامبر اكرم (ص) نقل شده است كه مويدى بر مطلوبيت قرائت متوسط است:

**«پيامبر اكرم (ص) بر ابابكر گذشتند حال آن كه او آهسته مى‏خواند؛ بر عمر گذشتند حال آن كه بلند مى‏خواند؛ و بر بلال گذشتند، حال آن كه او مقدارى از سوره‏اى و مقدارى از سوره ديگر قرائت مى‏كرد.**

**پس به ابابكر فرمود: بر تو گذشتم و تو آهسته قرائت مى‏كردى. پس گفت: من به آن كس كه با او نجوا مى‏كنم، مى‏شنوانم. پس پيامبر (ص) به او فرمودند: [صدايت را] مقدارى بلند كن.**

**و به عمر فرمودند: بر تو گذشتم و تو بلند مى‏خواندى. پس عمر گفت: [بدينوسيله] شيطان را طرد كرده و ختفه را بيدار مى‏كنم. پس پيامبر فرمودند: [صدايت را] مقدارى كوتاه نما و پائين بياور. و به بلال گفتند: بر تو گذشتم و مقدارى از اين سوره و مقدارى از سوره ديگر مى‏خواندى. پس گفت: من بوى خوشى را با بوى خوش ديگر مخلوط كردم. پس پيامبر (ص) فرمودند سوره را آنگونه كه هست قرائت كن.»(94)**

البته در بعضى از روايات قرائت آهسته نيز توصيه شده است كه با توجه به روايات فوق، يا حمل بر مرتبه ديگرى از مطلوبيت مى‏شود و يا به مواردى چون قرائت در موضع تقيه يا در نماز ظهر و عصر حمل مى‏شود. صاحب رسايل الشيعه اخفات قرائت را مستحب دانسته است؛ و بعضى ديگر مطلوبيت قرائت آهسته و بلند را به مطلوبيت صدقه سرّى و آشكارا تشبيه كرده‏اند.

**ب: قرائت‏هاى نامطلوب**

**1ـ قرائت هذرمى**

**هذرمه، بمعناى سرعت زياد در گفتار و راه رفتن است و به خلط و قاطى كردن كلمات نيز هذرمه اطلاق مى‏شود. امام صادق عليه السلام در روايتى فرموده‏اند:**

**«قرآن، بصورت هذرمة قرائت نمى‏شود و لكن بصورت ترتيل خوانده مى‏شود»(95)**

ابن عباس نيز گفته است:

**«دوست مى‏دارم كه قرآن را در سه روز ختم كنم تا آن كه در يك شب و همراه با تخليط و سرعت بسيار بخوانم.»(96)**

نامطلوب بودن اين نوع قرائت كه با تضييع اداى مناسب حروف همراه است، روشن است.

**2ـ قرائت همراه با تأثر ساختگى مفرط**

**گرچه تأثر واقعى از آيات قرآن و هماهنگ سازى نوع قرائت با مضمون آيات، مطلوب است؛ اما تأثر ساختگى و اظهار از خود بيخود شدن كاذب منهى و نامطلوب است.**

**جابربن عبداللّه مى‏گويد: به امام باقر (ع) گفتم: گروهى اينگونه‏اند كه هنگامى كه چيزى از قرآن را بخوانند يا بر آن‏ها خوانده شود، بيهوش و از خود بى خود مى‏شوند بطورى كه اگر دو دست و دو پاى آن‏ها قطع شود متوجه نمى‏شوند.**

**آنگاه امام باقر (ع) فرمودند:**

**«خداوند پاك و منزه است، اين حالت آنان از شيطان است [نه از رحمن]، اينگونه توصيف نشده‏اند [نبايد اينگونه در مقابل قرآن باشند]. آن [حالت مناسب در حال قرائت و سماع قرآن] نرمى، رقت، اشك و ترس از خداست.»(97) مرحوم علامه مجلسى در ذيل حديث مى‏نويسد: «مراد آن است كه اينان در ادعايشان دروغ مى‏گويند.»(98)**

**ج: قرائت مورد اختلاف**

**در ميان رواياتى كه به توصيه يا طرد چگونگى قرائت وارد شده است، بطور خلاصه چهار عنوان ترجيع، تغنى، قرائت به الحان و تطريب در اين زمينه وارد شده است. درباره رابطه اين گونه قرائات، بنظر مى‏رسد كه تفاوت زيادى بين آن‏ها نباشد و همه به نوعى به قرائتى كه همراه با آواز و نغمه و خوشخوانى است، اشاره دارد. ولى روايات، در توصيه يا نهى از اينگونه قرائت مختلف است؛ حتى در عنوان واحد (مثل تغنى) روايات بظاهر متعارضى وجود دارد؛ از سوى ديگر مسأله تحريم غناء بطور مطلق (چه در ضمن قرائت قرآن و چه در ضمن مضامين ديگر) بر ديدگاه انديشمندان در اين زمينه سايه افكنده است. قبل از بررسى اين نوع قرائت مجموعه رواياتى كه در اين زمينه رسيده است از نظر مى‏گذرانيم.**

**1ـ روايات قرائت ترجيعى**

**الف: حكايت قرائت پيامبر اكرم (ص)**

**عبداللّه بن مغفل مزنى مى‏گويد:**

**«پيامبر اكرم (ص) در سال فتح مكه در يكى از مسيرهايش، سوره فتح را سوار بر مركب قرائت كرد و در قرائت خويش ترجيع نمود.»(99)**

**ب: روايت معتبره ابوبصير**

**امام باقر (ع) فرمودند:**

**«اى ابا محمد (كينه ابوبصير است) بخوان بگونه‏اى كه نه آهسته باشد نه خيلى بلند. و صدايت را در قرائت قرآن در گلو بچرخان؛ چرا كه خداوند صداى زيبايى كه در آن ترجيع باشد دوست دارد».(100)**

در سند اين روايت ابراهيم بن هاشم و على بن ابى حمزة بطائنى قرار دارد. درباره ابراهيم بن هاشم توثيق خاصى وارد نشده است و به همين جهت بعضى روايات او را به «حسنه» تعبير مى‏كنند، اما با توجه به اين كه وى از معاريف بوده است و اجلاء از او روايت كرده‏اند و روايات كثيرى دارد، صرف عدم ذم دلالت بر توثيق وى از سوى انديشمندان عصر وى بوده است.

**على بن ابى حمزه بطائنى واقفى است و در بعضى از كلمات وى را اهل الوقف معرفى كرده‏اند، وى مذمت‏هاى متعددى دارد و در مقابل اين مذمت‏ها، توثيقى براى او از جانب شيخ طوسى در كتاب عده(101) وارد شده است، با توجه به اين كه بعضى از اين مذمت‏ها مربوط به مذهب او است ـ نه وثاقت او ـ بعضى از آن‏ها محتمل است مذمت فرزند وى باشد چرا كه هم پدر و هم پسر به ابن ابى حمزه مشهور هستند؛ بدين جهت توثيق وى از معارض قطعى خالى مانده و روايت موثقه خواهد بود.**

**مدلول اين روايت معتبره لااقل نوعى از ترجيع در قرائت را مطلوب مى‏شمارد.**

**2ـ روايات قرائت بالالحان**

**ج: عبداللّه بن سنان از امام صادق عليه السلام روايت مى‏كند كه وى از قول پيامبر(ص) فرمود:**

**«قرآن را به آوازها و نغمه‏هاى (الحان) عرب قرائت كنيد و از آوازهاى اهل گناه و كباير بپرهيزيد. هر آينه پس از من مردمانى مى‏آيند كه قرآن را در گلو بچرخانند (ترجيع كنند)؛ مانند خوانندگى و نوحه‏خوانى و خواندن كشيشان كه اين قرائت از گلوى آن‏ها نگذرد [مقبول درگاه خداوند واقع نشود] دل‏هاى ايشان وارونه است و دل هر كس كه از اينان خشنود شود، نيز وارونه است.»(102)**

د: حذيفة بن يمان، روايت مشابه ديگرى را نقل كرده است، در نقل حذيفه بجاى تعبير اياكم و لحون اهل الفسق و اهل الكبائر آمده است: اياكم و لحون اهل العشق و اهل الكتابين.(103) به تعبير ديگر صداى آواز اهل عشق و هوس و نوع قرائت اهل دو كتاب تورات و انجيل منهى عنه قرار گرفته است.

**3ـ روايات قرآن با تغنى و غناء**

**ه: سعد بن ابى وقاص از پيامبر (ص) نقل كرده است كه حضرتش فرمودند:**

**«قرآن بطور حزين نازل شده است، پس هنگامى كه آن را قرائت كرديد، بگرييد. و اگر گريه نكرديد، (لااقل) خود را به حال گريه بداريد. و با قرآن «تغنى» كنيد كه هر كس به قرآن تغنى ننمايد از ما نيست».(104)**

در ذيل روايت تعبير «من لم يتغن بالقرآن فليس منّا» وارد شده است كه در روايات ديگرى نيز اين تعبير تكرار گرديده است. در اين روايت بكاء و غناء، مقارن با هم ذكر شده است، گرچه تغنى همراه با حزن و فرح محقّق مى‏شود اما به قرينه بكاء، مقصود از روايت تغنى محزون است. البته روايات مطلقى در تغنى نيز وجود دارد كه مقارن با بكاء استعمال نشده است.

**و: در روايت مرفوعه ديگر آمده است كه پيامبر (ص) فرمودند:**

**«از ما نيست كسى كه به قرآن تغنى نكند.»(105)**

ز: روايت ديگرى نيز از پيامبر بدين صورت نقل شده است:

**«خداوند به چيزى اجازه نداده است آنگونه كه به پيامبر خوش صدايش اذن داده كه قرآن را با تغنى و صداى بلند قرائت كند.»(106) (با توجه به اين كه كلمه أذِن به معناى استماع هم آمده است اين احتمال كه بجاى اجازه و اذن استماع خداوند نسبت به پيامبر باشد نيز مى‏رود ولى در هر صورت دلالت روايت تمام است).**

**ح: شافعى از پيامبر روايت كرده است كه فرمود:**

**«خداوند به چيزى اجازه نداده است آنگونه كه به پيامبر خوش نغمه‏اش در قرائت قرآن اذن داده است.»(107)**

روايت اخير بنظر مى‏رسد با روايت قبل از آن در معنا يكسان باشد؛ گرچه در روايت اخير، تعبير تغنى وجود ندارد ولى از تعبير «حسن ترنم» استفاده شده است كه اين كلمه خود بنوعى معناى تغنى را (در ميان احتمالات مختلفى كه بعضى ارئه كرده‏اند) روشن مى‏كند. اين روايت نيز احتمال روايت قبل را از جهت معنا بر مى‏تابد.

**4ـ روايات تطريب قرآن**

**ط: محمد بن احمد قرطبى ناقل رواياتى است كه از تطريب قرائت نهى كرده است. وى از ابن جريح نقل مى‏كند كه ابن عباس گفته است:**

**«پيامبر اكرم (ص) را مؤذنى بود كه در اذان تطريب مى‏نمود، پس حضرت رسول وى را فرمودند اذان آسان و روان است، پس اگر اذان گفتن تو آسان و روان باشد اذان بگو و گرنه اذان مگو.»(108)**

از اين روايت وى نهى از تطريب اذان و حرمت آن را استفاده كرده است و پس از آن به طريق اولويت آن را به نهى از تطريب از قرائت قرآن تسرى داده است.

**وى همچنين ناخشنودى انس بن مالك از قرائت بلند و تطريب گونه زياد المنيرى را نقل مى‏كند و از قول وى مى‏گويد: صحابه اينگونه قرائت نمى‏كرده‏اند.(109)**

وى در نقل حكايات ديگرى انكار سعيد بن مسيب و قاسم را از قرائت تطريبى بازگو مى‏نمايد.(110)

**كيفيت جمع عرفى بين اين روايات**

**رواياتى كه از نظر گذشت داراى مضمون واحدى نبود اما با توجه به نزديكى يا تساوى معنايى كلمات وارده در هر يك (تغنى ـ تطريب، ترجيع و قرائت به الحان)، پيام همه آن‏ها را مى‏توان در موضوع واحد دانست.**

**ابن منظور در معناى كلمه ترجيع مى‏نويسد:**

**«رجع الرجل و ترجع: صدا را در گلويش چرخاند چه در قرائت، در اذان، در غناء و يا مزمار و يا غير از اينها از آنچه به آن ترنم مى‏شود... . ترجيع صدا بمعناى چرخاندن صدا در حلق است به مانند قرائت اصحاب الحان.»(111)**

ابن اثير نيز در مفهوم الحان توضيحى مى‏دهد كه همه كلمات مشابه را شامل مى‏شود وى مى‏نويسد:

**«الحون و الحان همان تطريب، ترجيع صدا و نيكو ساختن قرائت و شعر و غناء است.»(112)**

حتى در ديدگاه بعضى، رواياتى كه در باب تحسين القرآئة وارد شده است به نحوى متضمن امر به ترجيع در قرائت است؛ چرا كه بدون ترجيع اصولاً صداى نيكو محقق نمى‏شود. محمد ماجد بن ابراهيم حسينى كه از علماى قرن دوازدهم مى‏باشد در فن غناء و موسيقى، يد طولايى داشته است، وى در رساله‏اى كه درباره موضوع و حكم غناء در اسلام تأليف كرده مى‏نويسد:

**«مقصود ما در اين رساله آن است كه [بيان كنيم] حسن صوت، فقط با مناسبات عددى محقق مى‏شود كه آن هم بر تحقق ترجيع‏هاى مختلف در غنا متوقف است. اين نكته براى آنان كه در انواع صدا تأمل كنند، واضح است؛ چرا كه صداى صاف و بدون ترجيع اصولاً نه زيبا است و نه زشت و مدار حسن و قبح صدا به توازن و عدم توازن عددى صداهاى مختلف است.»(113)**

جداى از رواياتى كه در مطلق غنا وارد شده است، روايات مذكور در قرائت قرآن به اصوات ترجيعى و... سه دسته مى‏شوند كه عبارت است از:

**1ـ روايات دال بر لزوم يا حسن مطلق ترجيع و تغنى به قرآن.**

**2ـ روايات دال بر تفصيل بين انواع ترجيع و تلحين از جهت مطلوبيت و عدم آن.**

**3ـ روايات دال بر عدم جواز تطريب به قرآن مطلقا.**

**با صرف نظر از سند روايات، از جهت دلالى جمع عرفى و مقبولى بين دسته اول و سوم وجود دارد، شاهد جمع عرفى آن نيز روايات دسته دوّم است.**

**بدين ترتيب رواياتى كه مطلق ترجيع را مجاز يا مطلوب دانسته است، به غناى اهل فسوق و عشق و غناى اهل كتاب (در مجموع غناى لهوى) تقييد مى‏خورد و تطريب محرّم نيز در همين دايره قرار مى‏گيرد.**

**البته اگر به سند روايات نظر كنيم، روايات تغنى در حد استفاضه بوده و تنها روايت معتبر در اين روايات معتبره ابوبصير مبنى بر مطلوبيت ترجيع در قرائت است. البته مضمون اين روايت با ادله ديگرى كه وجود دارد ـ حتى اگر روايات ديگر ذكر شده آن را تقييد نزد ـ به ترجيع غير لهوى تقييد خواهد خورد.**

**جمع عرفى مذكور در صورتى تمام است كه رواياتى كه درباره مطلق غناء وارد شده، منافاتى با مدلول اين جمع نداشته باشد. اما در صورتى كه از آن روايات، حرمت مطلق ترجيع و يا غناء را استفاده كنيم بدون ترديد بين مدلول روايات تعارض خواهد افتاد و يا بدنبال جمع عرفى ديگرى بايد تلاش كرد.**

**فقهايى كه فتواى به حرمت مطلق غناء داده‏اند، ناگزير روايات مذكور را به معانى غير ظاهر حمل نموده و يا اصولاً به طرد آن‏ها مبادرت ورزيده‏اند.**

**پى‏نوشت**

**\* \* \***

**(1) تكوير آيه 19.**

**(2) يسئلك اهل الكتاب ان تنزل عليهم كتابا من السماء، نساء، آيه 153.**

**(3) ... و رتلناه ترتيلاً، فرقان، آيه 31.**

**(4) دكتر سيد محمد باقر حجتى، تاريخ قرآن كريم (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى) ص 33 و 34 به نقل از الاتقان فى علوم القرآن، بحارالانوار، صحيح بخارى.**

**(5) نزل القرآن بالتفخيم، جلال الدين سيوطى، الاتقان فى علوم القرآن (قم، منشورات رضى، بيدار 1363) ج 1، ص 373. و محمد محمود عبدالعليم، احكام التجويد و فضائل القرآن (مصر، چاپ ششم) ص 161.**

**(6) جلال الدين سيوطى، پيشين، ج 1، ص 373.**

**(7) شيخ محمد حر عاملى، وسائل الشيعه (بيروت، دار احياء التراث العربى، 1403) ج 4، ص 857.**

**(8) ورتل القرآن ترتيلاً. مزمل، آيه 4.**

**(9) و قرانا فرقناه لتقرأه على الناس على مكث، اسراء، آيه 106.**

**(10) ر.ك: شيخ الطائفه ابو جعفر بن الحسن الطوسى، التبيان فى تفسير القرآن (بيروت، دارالحياء التراث العربى) ج 6، ص 530؛ و شيخ اسماعيل حقى البرسودى، تفسير روح البيان (بيروت داراحياء التراث العربى) ج 5، ص 210؛ و امام فخر رازى، التفسير الكبير (بيروت، دار احياء التراث العربى) ج 21، ص 61**

**(11) رك: محمد بن احمد الانصارى القرطبى، الجامع لاحكام القرآن (تفسير قرطبى) (بيروت، دار احياء التراث العربى) ج 10، ص 340.**

**(12) صحيح مسلم بشرح النووى (بيروت داراحياء التراث العربى، 1404) ج 6، ص 78ـ 81.**

**(13) محمد بن احمد قرطبى، پيشين، ج 1، ص 13.**

**(14) و اذا ذكرت ربك فى القرآن وحده ولوا على ادبارهم نفورا، اسراء، آيه 46.**

**(15) على بن ابراهيم قمى، تفسير القمى (قم، مؤسسه دارالكتاب، 1378 ق) ج 2، ص 20، متن روايت اينگونه است: «كان رسول اللّه اذا تهجد باالقرآن تسمّع قريش لحسن قرائته و كان اذا قرا بسم اللّه الرحمن الرحيم فرّوا عنه.»**

**(16) عن الباقر عليه السلام: «ان رسول اللّه(ص) كان احسن الناس صوتا بالقرآن»، محمد بن مسعود عياشى، تفسير العياشى (تهران، مكتبة العلمية الاسلامية) ج 2، ص 259.**

**(17) عن الصادق عليه السلام: «ما بعث اللّه نبيا الاحسن الصوت» محمد محمدى رى شهرى، ميزان الحكمة (قم، مركز نشر دفتر تبليغات اسلامى) ج 8، ص 83 به نقل از اصول كافى ج 2، ص 616.**

**(18) مقصود سائل آن است كه اگر قرائت امام چهارم موجب صعقه مردم مى‏گرديده است پس چگونه مردم قرائت پيامبر راى مى‏شنيدند و چنين حالتى بر آن‏ها عارض نمى‏شد؟**

**(19) مولى محمد باقر مجلسى، بحار الانوار (تهران، مكتبه اسلاميه) ج 46، 69. متن روايت:**

**«ان رسول اللّه (ص) كان يحمل من خلفه ما يطيقون»**

**(20) محمد بن يعقوب كلينى، الاصول من الكافى (تهران، دارالكتب اسلاميه) ج 2، ص 615. متن روايت: «على بن محمد بن نوفلى قال: دكرت الصوت عنده قال: ان على بن الحسين عليهما السلام كان يقرأ فربّما مرّ به المارّ فصعق من حسن صوته و ان الامام لو اظهر من ذلك شيئا لما احتمله الناس.»**

**(21) همان، ج 4، ص 858. متن روايت: قال ابو عبداللّه (ص): «ان على بن الحسين كان احسن الناس صوتا بالقرآن و كان يرفع صوته حتى يسمعه اهل الدار و ان ابا جعفر كان احسن الناس صوتا بالقرآن و كان اذا قام من الليل و قراء رفع صوته فيمرّ به مار الطريق و الساقين و غيرهم فيقومون فيستمعون الى قرائته.»**

**(22) همان، ج 4، ص 857.**

**(23) همان، ج 46، ص 254.**

**(24) على‏محمد على دخيل، ائمتنا (بيروت، دارالامام الرضا(ع)) ج2، ص14 به نقل از المناقب ج 2، ص379.**

**(25) صحيح مسلم بشرح النووى ج 6، ص 80.**

**(26) همان، ج 6، ص 80 ؛ و محمدبن احمد قرطبى، پيشين ج 1، ص 10.**

**(27) ر.ك. عبدالوهاب النجار، قصص الانبياء (قم، مؤسسه دين و دانش، هجرت) ص 311.**

**(28) نهج البلاغه، خطبه 160: «و ان شئت ثلثت بداود صلى اللّه عليه و سلم صاحب المزامير و قارى اهل الجنة.»**

**(29) ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه (بيروت، داراحياء التراث العربى) ج 9، ص 231.**

**(30) شعرى كه با مد و زمزمه همراه است.**

**(31) علامه ابن منظور، لسان العرب (بيروت، داراحياء التراث العربى) ج 10، ص 135.**

**(32) همان، ج 10، ص 135.**

**(33) لحَّن فى قرائته: ترنم فيها و طوّب، المنجد.**

**(34) المنجد فى اللّغة، ص 717.**

**(35) خير الدين زركلى، الاعلام (بيروت، دارالعلم للملايين) ج 4، ص 191 به نقل از تاريخ الاسلام ذهبى ج 3، ص 189.**

**(36) ر.ك: دائرة المعارف بزرگ اسلامى، به كوشش: سيد كاظم بجنوردى (تهران، مركز دائرة المعارف)، ج 2، ص 702**

**(37) مجد الدين ابن اثير، النهاية فى غريب الحديث (قم، مؤسسه مطبوعاتى اسماعيليان) ج4، ص243.**

**(38) ر.ك: محمد بن احمد قرطبى، پيشين، ج 1، ص 16 ـ 17.**

**(39) وى در نزد عبداللّه بن مسعود شاگردى قرائت كرده و مورد مراجعه صحابه بوده است و در سال 62 بدرود حيات گفته است، شمس الدين محمد ذهبى، كتاب تذكرة الحفاظ (بيروت، دارالكتب العلميه) ج 1، ص 48.**

**(40) وى يكى از صحابه خوشنام و حافظان والا مقام بوده است كه در عصر عثمان بدرود حيات گفته است**

**(م. 32ه)، همان، ج1، ص 14.**

**(41) احمد بن محمد انصارى، پيشين، ج 1، ص 12.**

**(42) فرقان، آيه 32. و رتلناه ترتيلاً.**

**(43) مزمل آيه 4. و رتل القرآن ترتيلاً.**

**(44) ر.ك: خطبه 193، نهج البلاغه.**

**(45) المجد فى اللّغة، ص 248.**

**(46) علامه ابن منظور، پيشين، ج 5، ص 132.**

**(47) اسمعيل بن حماد جوهرى، الصحاح (بيروت، دارالعلم الملابين، افست ايران) ج 3، ص 1704.**

**(48) فخرالدين طريحى، مجمع البحرين (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى) ج 2، ص 142.**

**(49) فضل بن الحسن الطبرسى، مجمع البيان فى تفسير القرآن (بيروت، دارالمعرفة) ج 1، ص 569؛ و فخرالدين طريحى، پيشين، ج 2، ص 142، متن روايت: «بيّنه بيانا و لا تهذه هذالشعر و لا تنژه نثر الرمل».**

**(50) فخرالدين طريحى، پيشين، ج 2، ص 142. متن روايت: «ترتيل القرآن حفظ الوقوف و بيان الحروف.»**

**(51) فخر الدين طريحى، پيشين، ج 2 ص 142. متن روايت «الترتيل هو ان تتمكث به و تحسن به صوتك.»**

**(52) فضل بن الحسن الطيرسى، پيشين، ج 10، ص 569.**

**(53) همان، ج 10، ص 569.**

**(54) الدكتر وهبة زحيلى، التفسير المنير فى العقيدة و الشريعة و المنهج (بيروت، دارالفكر المعاصر 1411ه.ق) ج 29، ص 192.**

**(55) محمود زمخشرى خوارزمى، الكشاف عن حقايق التنزيل و... (بيروت، دارالمعرفه) ج 4 ص 152.**

**(56) الدكتر وهبة زحيلى، پيشين، ج 29، ص 192 و محمدبن احمد قرطبى، پيشين، ج1، ص10.**

**(57) جلال الدين سيوطى، الاتقان فى علوم القرآن، ج 1، ص 368 به نقل از البرهان فى علوم القرآن، ج 1، ص 250.**

**(58) همان، ج 1، ص 369.**

**(59) فخرالدين طريحى، پيشين، ج 2، ص 142. متن روايت: «الترتيل هو ان تتمكث به تحسن به صوتك و اذا مررت بآية فيها ذكر النار فتعوذ باللّه من النار و اذا مررت بآية فيها ذكر الجنة فاسأل اللّه الجنة.»**

**(60) فضل بن الحسن الطبرسى، پيشين، ج 4، ص 569؛ و محمد بن يعقوب كلينى، اصول كافى، ج 2، ص 614. متن روايت: «و لكن اقرع به القلوب القاسية و لايكونن همّ احدكم اخر السورة.»**

**(61) بقره آيه 121.**

**(62) ميزان الحكمة، ج8، ص84، به نقل از تنبيه‏الخواطر، ص483. متن روايت: «يتبعونه حق اتباعه.»**

**(63) همان، ج 8، ص 84. متن روايت: «قال الصادق عليه السلام فى قوله تعالى يتلونه حق تلاوته: يرتلون آياته و يتفهمون معاينه و يعلمون باحكامه و يرجون وعده و يخشون عذابه و يتمثلون قصصه و يعتبرون امثاله و ياتون اوامره و يجتنبون نواهيه و ما هو واللّه بحفظ آياته و سرد حروفه و تلاوة سوره و درس اعشاره و اخماسه حفظوا حروفه و اضاعوا حدوده، انما هو تدبر آيه يقول اللّه‏ تعالى: كتاب انزلناه اليك ليدبّروا**

**آياته.»**

**(64) نهج البلاغه، ترجمع دكتر شهيدى (تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامى) خطبه 193، ص 225. متن روايت: «اما الليل فصافون اقدامهم تالين لاجزاء القرآن يرتلونه ترتيلاً. يحزنّون به انفسهم ويستشيرون به دواء دائهم فاذا مروا بآية فيها تشويق ركنوا اليها طمعا و تطلعت نفوسهم اليها شوقا و ظنوا انها نُصب اعينهم و اذا مروا بآية فيها تخويف اصغوا اليها مسامع قلوبهم و ظنوا ان زفير جهنم و شهيقها فى اصول آذانهم.»**

**(65) شيخ طوسى، التبيان فى تفسير القرآن، ج 10، ص 162.**

**(66) محمد بن محمد الدمشقى الشهير بابن الجرزى، النشر فى القرائات العشر (تهران، مكتبة الجعفرى) ج 1، ص 207.**

**(67) محمد بن حسن حر العاملى، وسائل الشيعه، ج 4، ص 862.**

**(68) همان، ج 4، ص 852.**

**(69) جلال الدين سيوطى، پيشين، ج 1، ص 369.**

**(70) برگرفته از النشر فى القرائات العشر، ج 1، ص 205.**

**(71) همان، ج 1، ص 207.**

**(72) ر.ك: م. حاج اسمعيلى، پژوهشى در قرآن و فنون قرائات به روايت فحص از عاصم (اصفهان) ص 121.**

**(73) ابن جرزى، النشر فى القرائات العشر، ج 1، ص 208.**

**(74) همان، ج1، ص208. متن روايت: «من قرأ حرفا من كتاب اللّه فله حسنة و الحسنة بعشر امثالها.»**

**(75) فضل بن الحسن الطبرسى، مجمع البيان، ج 1، ص 16.**

**(76) جلال الدين سيوطى، پيشين، ج 1، ص 368.**

**(77) محمد حر عاملى، وسائل الشيعه، ج 4، ص 863. متن روايت: «الواردت ان اختمه فى القرب من ثلاث لختمتها و لكن ما مررت بآية قط الافكرت فيها و فى اى شيى‏ء انزلت و فى اى وقت فلذلك صرت اختم فى كل ثلاثه.»**

**(78) ابن جرزى، النشر فى القرائات العشر، ج 1، ص 209.**

**(79) همان، ج 1، ص 209.**

**(80) همان، ج 1، ص 209.**

**(81) محمد بن يعقوب كلينى، اصول كافى، ج 2، ص 615 متن روايت: «لكل شيى‏ء حلية و حلية القرآن الصوت الحسن.»**

**(82) همان، ج 2، ص615، متن روايت: «ان من اجمل الجمال الشعر الحسن و نغمة الصوت الحسن»**

**(83) مولى محمد باقر مجلسى، بحارالانوار، ج 92، ص 190. متن روايت «ان حسن الصوت زينة القرآن.»**

**(84) مولى محسن فيض كاشانى، تفسير الصافى (بيروت، موسسه اعلمى) ج 1، ص 72. متن روايت: «زينوا القرآن باصواتكم.»**

**(85) محمد محمدى رى شهرى، ميزان الحكمة، ج 8، ص 83، به نقل از كنزالعمال، خ 2765. متن روايت: «حسنوا القرآن با صواتكم فان صوت الحسن يزيد فى القرآن حسنا»**

**(86) محمد بن احمد قرطبى، پيشين، ج 1، ص 11.**

**(87) همان، ج 1، ص 11.**

**(88) ر.ك: محمّد محمدى رى‏شهرى، ميزان الحكمة، ج8، ص83، به نقل از كافى، ج2، ص 616.**

**(89) محمد حر عاملى، وسائل الشيعه، ج 4، ص 858 متن روايت «ان القرآن نزل بالحزن فاقرؤه بالحُزن.»**

**(90) همان، ج 4، ص 858، متن روايت: «ان اللّه عزوجل اوحى الى موسى بن عمران (ع) اذا وقفت بين يدى فقف موقف الذليل الفقير و اذا قرأت التوراة فاسمعينها بصوت حزين.»**

**(91) همان، ج 4، ص 858 متن روايت: «ان على بن الحسين عليهما السلام كان احسن الناس صوتا بالقرآن و كان يرفع صوته حتى يسمعه اهل الدار.»**

**(92) همان، ج4، ص858، متن روايت: «يا اباذر اخفض صوتك عند الجنائز و عند القتال و عند القرآن.»**

**(93) همان، ج4، ص858، متن روايت «يا ابا محمد اقرا اقرائة ما بين القرأتين تسمع اهلك.»**

**(94) محمد محمود عبدالعليم، احكام التجويد و فضائل القرآن (مصر) ص 162 و 163.**

**(95) محمد حر عاملى، وسائل الشيعه، ج4، ص862. متن روايت «ان القرآن لايقرء هذرمة و لكن يرتل ترتيلاً»**

**(96) ابن اثير، النهاية فى غريب الحديث، ج 5 ، ص 265.**

**(97) محمد بن يعقوب كلينى، اصول كافى، ج 2، ص 617. متن روايت: «سبحان اللّه ذلك من الشيطان ما بهذا نعتوا، انما هو اللين و الوقة و الدمعة و الوجل»**

**(98) مولى محمد باقر مجلسى، مرآة العقول فى شرح اخبار آل الرسول (تهران، دارالكتب الاسلامية) ج12، ص503.**

**(99) صحيح مسلم بشرح النووى، ج 6، ص 81.**

**(100) محمد حر عاملى، وسائل الشيعه، ج4، ص859. متن روايت: «يا ابا محمد اقرء ما بين القرأتين تسمع اهلك و رجّع بالقرآن صوتك فان اللّه عزوجل يحب الصوت الحسن يرجع فيه ترجيعا.»**

**(101) ر.ك، آية اللّه الخويى، معجم رجال الحديث (قم، مركز نشر آثار شيعه) ج 11، ص 226.**

**(102) محمد حر عاملى، وسائل الشيعه، ج4، ص858. متن روايت: «قال رسول اللّه(ص) اقراؤا القرآن بالحان العرب تو اصواتها و اياكم و لحون اهل الفسوق و اهل الكبائر فانه سيجى‏ء بعدى اقوام يرجعون القرآن ترجيع الغناء و النوح و الرهبانية لايجوز تراقيهم قلوبهم مقلوبه و قلوب من يعجبه شأنهم.»**

**(103) محمد بن احمد قرطبى، همان، ج1، ص17 و بحارالانوار، ج92، ص190 ؛ به نقل از جامع الاخبار، ص 75 و دعوات راوندى .**

**(104) مولى محمد باقر مجلسى، بحارالانوار، ج 92، ص 191؛ و مولى محسن كاشانى، تفسير الصافى، ج 1، ص 62، متن روايت: «ان القرآن نزل بالحزن فاذا قرأتموه بكّوا فان لم تبكوا فتباكوا و تغنوا به فمن لم يتغن بالقرآن فليس منا»**

**(105) مولى محمدباقر مجلسى، پيشين، ج 92، ص 191؛ و الشريف السيد المرتضى، امالى السيد المرتضى (قم، كتابخانه آية اللّه نجفى مرعشى) ج 1، ص 24، و محمد بن الحسين بن بابويه (صدوق)، معانى الاخبار (قم، جامعه مدرسين) ص 279، متن روايت: «ليس منا من لم يتغن بالقرآن» و روى عن ادبى داود و النجارىّ، ر.ك: التاج الجامع للاصول، ج 4، ص 11.**

**(106) محمد محمود عبد العليم، پيشين، ص161؛ و محمد بن احمد قرطبى، پيشين، ج1، ص15؛ و صحيح مسلم بشرح النووى، ص 79، متن روايت: «ما اذن اللّه‏ لشيى‏ء ما اذن لنبى حسن الصوت يتغنى بالقرآن و يجهر به»؛ و شيخ منصور على ناصف، التاج الجامع للاصول (استانبول، مكتبه ياسوق) ج4، ص11، وى روايت را از مسلم، بخارى و ابى داود نقل مى‏كند.**

**(107) ابن قدامه، المغنى و الشرح الكبير (بيروت، دارالكتاب العربى) ج1، ص760، متن روايت: «قد روى عن رسول اللّه(ص) اذ قال ما اذن اللّه لشيى‏ء كاذنه لنبى حسن الترنم بالقرآن»**

**(108) محمد بن احمد قرطبى، پيشين، ج 1، ص 16، بنقل از سنن دار قطنى، متن روايت: «ان الاذان سهل سمح فاذا كان اذانك سمحا سهلاً و الا فلاتؤذن.»**

**(109) همان، ج 1، ص 10.**

**(110) همان، ج 1 ،ص 10.**

**(111) ابن منظور، پيشين، ج 5، ص 148.**

**(112) ابن اثير، النهاية فى غريب الحديث، ج 4، ص 243.**

**(113) ر. ك: محمد هادى معرفة، التمهيد فى علوم القرآن (قم، انتشارات جامعه مدرسين) مقاله رسالة ايقاظ النائمين، ج 5، ص 201.**